

واکاوی ضرورت وجود امام در جامعه از منظر قرآن و روایات

مریم مسعودی^۱

^۱ پژوهشگر سطح ۴ حوزه علمیه

چکیده

امامت به عنوان یکی از مباحث بنیادین در اندیشه اسلامی، همواره مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران بوده است. این پژوهش با هدف بررسی دقیق و همه جانبه ضرورت وجود امام در جامعه اسلامی از منظر قرآن کریم و روایات معصومین (ع) انجام شده است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا وجود امام به عنوان یک رهبر معصوم و الهی برای هدایت جامعه، یک ضرورت عقلی و شرعی است یا صرفاً یک دیدگاه خاص و قابل بحث؟ در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. با مطالعه دقیق آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) و آثار اندیشمندان اسلامی، داده‌های مورد نیاز جمع‌آوری و سپس با استفاده از روش تحلیل محتوا، این داده‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که طالع حاضر ضرورت وجود امام معصوم و منصوب از سوی خداوند را برای هدایت جامعه اسلامی بررسی کرده است. دلایل این ضرورت را می‌توان در آیات قرآن، روایات معصومین و تجربیات تاریخی جستجو کرد. عصمت امامان، تضمین کننده هدایت صحیح جامعه و جلوگیری از انشقاق است. در نتیجه، امامت نهادی است که برای حفظ وحدت، عدالت و پیشرفت جامعه اسلامی ضروری است.

واژه‌های کلیدی: امامت، ضرورت، قرآن، روایات، جامعه اسلامی، رهبری، عصمت

مقدمه

امامت یکی از مباحث بنیادین در اندیشه اسلامی است که در طول تاریخ مورد بحث و بررسی بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است. ضرورت وجود امام در جامعه، به ویژه در دیدگاه شیعه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این پژوهش، تلاش می‌شود تا با اتکا به آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، به صورت عمیق و همه جانبه به این پرسش پرداخته شود که چرا وجود امام در جامعه از منظر اسلام ضروری است و چه دلایل و حکمت‌هایی برای این ضرورت وجود دارد.

امامت به عنوان یک نهاد دینی و سیاسی، نقش محوری در هدایت جامعه و حفظ دین و شریعت ایفا می‌کند. در قرآن کریم و روایات معصومین (ع) به روشنی به اهمیت رهبری و هدایت جامعه اشاره شده است. این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا وجود امام به عنوان یک رهبر معصوم و الهی برای هدایت جامعه، یک ضرورت عقلی و شرعی است یا صرفاً یک دیدگاه خاص و قابل بحث؟

تحقیقاتی که نزدیک به موضوع یا مسئله این تحقیق انجام شده از این قرار است:

«نقد برهان لطف و کاربرد آن در اثبات ضرورت امامت»؛ امیر غنوی محمود زارعی بلشتی؛ منبع: مشرق موعود سال هفتم بهار ۱۳۹۲ شماره ۲۵.

«رویکرد عقلی به مساله امامت و مهدویت در روایات: ضرورت وجود حجت»؛ محمدعلی داعی نژاد؛ منبع: مشرق موعود سال سوم بهار ۱۳۸۸ شماره ۹.

«مهدویت و ضرورت وجود امام از دیدگاه صدرالمتألهین»؛ اصغر پوربهرامی؛ منبع: اندیشه دینی؛ ۱۳۸۵ شماره ۱۹.

«ضرورت امامت و مسئولیت نصب امام از نگاه ابن میثم بحرانی»؛ علی الله بداشتی؛ منبع: پژوهش‌های فلسفی-کلامی ۱۳۸۵ شماره ۲۹.

با بررسی عناوین پیشینه می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌های اصلی این تحقیق با سایر تحقیقات را به شرح زیر مشخص کرد: شباهت‌ها:

۱. موضوع اصلی: همه تحقیقات حول محور ضرورت وجود امام در جامعه و دلایل عقلی و نقلی آن می‌چرخند.

۲. منابع: همگی از قرآن و روایات به عنوان منابع اصلی استفاده می‌کنند.

۳. دیدگاه‌ها: همه تحقیقات به نوعی به دنبال اثبات یا تبیین ضرورت وجود امام از دیدگاه‌های مختلف هستند.

رویکرد:

تحقیق شما به صورت کلی به واکاوی ضرورت وجود امام می‌پردازد، در حالی که تحقیقات پیشین به موضوعات خاص‌تری نظیر برهان لطف، رویکرد عقلی، مهدویت و دیدگاه افراد خاص پرداخته‌اند.

عمق بررسی:

تحقیقات پیشین عموماً به یک جنبه خاص از موضوع پرداخته‌اند، در حالی که تحقیق ما می‌تواند با بررسی جامع‌تر آیات و روایات، به عمق بیشتری از موضوع نفوذ کند.

نوآوری:

با توجه به اینکه تحقیقات پیشین عمدتاً به صورت مجزا به موضوعات پرداخته‌اند، ما می‌توانیم با تلفیق آن‌ها و ارائه یک دیدگاه کلی، به نوآوری در این حوزه دست پیدا کنیم.

تحقیق در مورد ضرورت وجود امام در جامعه اسلامی، به منظور تعمیق فهم مبانی اعتقادی شیعه، پاسخگویی به شبهات، تبیین نقش امام در هدایت جامعه، تقویت وحدت میان مسلمانان، مقابله با جریان‌های انحرافی، بنیان‌گذاری حکومت اسلامی و ارتقای سطح آگاهی دینی، از اهمیت بالایی برخوردار است. این تحقیق به ما کمک می‌کند تا جایگاه امامت را در اسلام بهتر درک کرده و به تقویت آن در جامعه بپردازیم. یا به عبارت دیگر: تحقیق در مورد امامت، با هدف روشن‌سازی مبانی اعتقادی، تقویت وحدت، مقابله با انحرافات و ارتقای آگاهی دینی، به درک بهتر نقش امام در جامعه و تقویت جایگاه این نهاد در اسلام کمک می‌کند. با توجه به اهمیت این موضوع، متن به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱. ضرورت وجود امام در جامعه اسلامی چیست؟

- بررسی چرایی و چگونگی نیاز به یک رهبر الهی که امور دینی و دنیوی جامعه را هدایت کند و پیوستگی روحی و اجتماعی بین افراد جامعه اسلامی را حفظ نماید.

۲. مشروعیت و معیارهای تعیین امام چگونه توجیه می‌شود؟

- اینکه امامت بر اساس نص الهی و انتخاب پیامبر صورت می‌گیرد و چه ویژگی‌ها و شایستگی‌هایی باید در امام وجود داشته باشد تا بتواند وظیفه هدایت جامعه را به درستی انجام دهد.

۳. پاسخ به شبهات و اشکالات مربوط به امامت چیست؟

- تحلیل و پاسخ به انتقاداتی که به مفهوم و کارکرد امامت وارد می‌شود، از جمله مسئله عصمت امامان و تعیین آن‌ها بر اساس دستورات دینی و قرآنی.

۴. نقش تاریخی و اجتماعی امامت در وقایع پس از رحلت پیامبر چیست؟

- بررسی تأثیر وقایع تاریخی نظیر انتخاب خلفا و اختلافات ناشی از آن بر شکل‌گیری مفهوم امامت و تأثیر این وقایع بر انسجام و بقا جامعه اسلامی.

۵. چگونه امامت می‌تواند به انسجام و پایداری جامعه اسلامی کمک کند؟

- تبیین نقش امامان در حفظ یکپارچگی دینی و فرهنگی جامعه و مقابله با چالش‌های فکری و اجتماعی از طریق هدایت الهی و رهبری معنوی.

در نتیجه، بیان این مسأله کلیت و پیچیدگی‌های مرتبط با امامت را برجسته کرده و هدف آن فراهم آوردن مبنایی محکم برای مطالعه و درک عمیق‌تر یکی از اصول اساسی مذهب شیعه است که نه تنها تاریخ و اعتقادات مسلمانان را تحت‌الشعاع قرار داده، بلکه بر تعاملات اجتماعی و سیاسی ملت‌های اسلامی نیز تأثیر بسزایی داشته است. این بحث به دنبال ارائه پاسخی روشن و دقیق به سؤالات بنیادین درباره جایگاه و اهمیت امامت و تأثیر آن بر جامعه اسلامی است.

مفاهیم کاربردی

مفهوم امام در لغت و اصطلاح

امام در لغت: ﴿الْإِمَامُ هُوَ الْمُؤْتَمَّرُ بِهِ مِنْ جِهَةِ النَّاسِ أَوْ يَقْتَدَى بِقَوْلِهِ أَوْ فِعْلِهِ، أَوْ كِتَابًا أَوْغَيْرَ ذَلِكَ، مُحِقًّا كَانَ أَوْ مُبْطِلًا وَجَمْعُهُ أِئِمَّةٌ. وَقَوْلُهُ تَعَالَى: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ (اسری، ۷۱)؛ آی بالذی یقتدون به: امام یعنی مقتدا و کسی که چیزی بدو اقتدا کنند. ممکن است امام انسانی باشد که به قول و فعل او اقتدا نمایند و یا کتاب آسمانی و غیر آن باشد، حق یا باطل باشد و جمع امام، ائمه است. خداوند با توجه بدین معنی فرمود: روز قیامت هر کس را با امام و پیشوایشان خواهیم خواند. همچنین لسان العرب به نقل از جوهری می‌گوید: «الْإِمَامُ الَّذِي يُقْتَدَى بِهِ وَجَمْعُهُ أِئِمَّةٌ وَأَصْلُهُ أَمِئَةٌ» (ابن منظور، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۲۴).

امام در اصطلاح: فرقه‌های گوناگون اسلامی، امامت را طبق باور خود تعریف کرده اند ولی در سه نکته با هم اتفاق نظر دارند. ابن میثم بحرانی می‌نویسد: «الْإِمَامَةُ رِيَاسَةٌ عَامَّةٌ فِي أُمُورِ الدِّينِ وَالْدُّنْيَا لِلْإِنْسَانِ الَّذِي لَهُ الْإِمَامَةُ بِالْأَصَالَةِ»؛ امامت ریاست عام (مطلق) بالاصالة در جمیع امور دینی و دنیایی برای انسانی برگزیده از جانب خدا و رسول می‌باشد (بحرانی، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۳۴۴). نکات: ۱. ریاست عامه و ولایت مطلق امام در جمیع شئون دنیایی و دینی است. ۲. برگزیدگی و منصوص بودن امام از جانب خدا و رسول است. ۳. آنکه این ریاست نیابت و خلافت بدون فاصله بعد از پیامبر است. در زمینه امامت شبهاتی مطرح شده است که بعضی موارد آن اشاره می‌شود.

شبهه اول

سوره نساء آیه ۵۹ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾؛ ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می‌باشند] اطاعت کنید. و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتن] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید؛ این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است. نکات مطرح شده در این آیه: اطاعت از اولی الامر هم ردیف و همگام با اطاعت از پیامبر ذکر شده است و چون می‌دانیم که اطاعت از پیامبر، اطاعت همه‌جانبه است، اطاعت از اولی الامر نیز اطاعت بی‌قید و شرط است، این آیه آنان را هم به پیروی خدا امر می‌کند و هم به پیروی از اولی الامر و سرپیچی از فرمان هیچ یک را مجاز نمی‌داند (استادی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۹). امام علی علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ تَعَالَى وَلِرَسُولِهِ وَلِوَلَاةِ الْأَمْرِ، وَإِنَّمَا مِرْبَاطَةُ أُولَى الْأَمْرِ لَأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَةٍ»؛ اطاعت تنها از آن خداوند، پیامبر و اولی الامر است؛ و به اطاعت اولی الامر از آن رو دستور داده شده است که آنان معصوم و از گناه مبرا هستند و هرگز به معصیت خدا فرمان نمی‌دهند (مجلسی، ۱۴۱۲، ج ۲۵، ص ۲۰۰، حدیث ۱۸).

حضرت زهرا سلام الله علیها در خطبه فدکیه می‌فرماید: «وَطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَأَمَامَتَنَا مَانَالًا لِفُرْقَةٍ»؛ اطاعت از امام موجب نظم و امامت، موجب پرهیز از تفرقه خواهد شد. شبهات مطرح شده در این آیه: اطاعت اولی الامر واجب است، هر چند که معصوم نباشند و احتمال فسق و خطا در آنان برود، چیزی که هست اگر مردم بر فسق آنان آگاه شدند اطاعتشان نمی‌کنند و اگر از آنان خطا ببینند به‌سوی کتاب و سنت ارجاعشان می‌دهند و در سایر احکام که علمی به خطای آن ندارند حکمش را انفاذ می‌کنند و فکر نمی‌کنند که ممکن است فلان حکم او بر خلاف حکم خدای تعالی باشد، تنها ملاحظه مخالفت ظاهری را می‌کنند، چون مصلحتی مهم‌تر در نظر دارند، و آن عبارت است از مصلحت اسلام و مسلمین و حفظ وحدت کلمه آنان.

جواب شبهه

وجوب اطاعت اولی الامر بر مردم است، و در خود آیه و در هیچ آیه دیگر قرآنی چیزی که این وجوب را مقید به قیدی و مشروط به شرطی کند وجود ندارد، تا برگشت معنای آیه شریفه: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ به این آیه شود که: ﴿وَأَطِيعُوا أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛ و اولی الامر خود را نیز اطاعت کنید ما دام که امر به معصیت نکرده‌اند) و یا به این آیه شود که ﴿وَأَطِيعُوا أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ و اولی الامر خود را نیز اطاعت کنید، ما دام که علم به خطای آنها نداشته باشید، و اما اگر شما را به معصیت امر کردند، و یا یقین کردید که در حکم خود خطا کرده‌اند دیگر اطاعتشان بر شما واجب نیست، بلکه بر شما واجب است که آنان را به سوی کتاب و سنت برگردانید، و کجی آنها را راست کنید، مسلماً معنای آیه شریفه: ﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ این نیست. آیه شریفه بین رسول و اولی الامر را جمع کرده، و برای هر دو یک اطاعت را ذکر نموده و فرمود: ﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛ با این که در مورد رسول حتی احتمال این نیز نمی‌رود که امر به معصیت کند و یا گاهی در خصوص حکمی دچار اشتباه و غلط گردد، اگر در مورد اولی الامر این احتمال برود به هیچ وجه نباید برای جلوگیری از این احتمال قیدی نیابد، پس ما همین که می‌بینیم در مورد آنان نیز قیدی نیآورده، چاره‌ای جز این نداریم که بگوییم آیه شریفه از هر قیدی مطلق است، و لازمه مطلق بودنش همین است که بگوییم همان عصمتی که در مورد رسول مسلم گرفته شد، در مورد اولی الامر نیز اعتبار شده باشد، و خلاصه کلام منظور از اولی الامر، آن افراد معینی هستند که مانند رسول خدا (ص) دارای عصمتند (طباطبایی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴، ص ۶۲۳).

شبهه دوم

این آیه دلیل بر فضیلت کسی نمی‌شود. زیرا اولاً واجب بودن اطاعت «اولی الامر» (حال اولی الامر هر کس که می‌خواهد باشد) به هیچ وجه دلیل بر برتری آنان از سایرین نیست، همان طور که اطاعت از جباران دیکتاتور و ستمکار، در صورتی که مجبور باشیم بر ما نیز واجب می‌شود، چون اگر اطاعت نکنیم از شرشان ایمن نخواهیم بود، و اطاعت ما دلیل نیست بر این که آن جباران خونخوار نزد خدا از ما افضلند. و ثانیاً حکمی که در آیه آمده چیزی زیاده‌تر از سایر احکامی که موقوف به وجود موضوعاتند ندارد نظیر وجوب انفاق بر فقیر و حرمت اعانه و کمک به ظالم که وقتی این گونه احکام فعلیت پیدا می‌کند که فقری و ظالمی پیدا بشود نه این که ما در به در بگردیم و فقیر پیدا کنیم و یا از این جا و آن جا ظالمی را پیدا کنیم و از یاری او اجتناب بورزیم.

جواب شبهه

به نظر ما فساد این دو وجهی که نویسنده نامبرده ذکر کرده برای خواننده روشن است، زیرا صرف نظر از این که اولی الامر را به سلاطین جبار و ظالم معنا کرده، که فسادش به خوبی روشن گردید، در باره وجه اولش می‌گوییم: وی غفلت کرده از این که قرآن کریم پر است از آیاتی که نهی می‌کند از اطاعت ستمکاران، و مسرفین، و کافران، و این محال است که با این حال خود خدای تعالی امر کند به اطاعت از آنان، و تازه یک چیزی را هم اضافه کند، و آن این که اطاعت چنین عناصر فاسدی را دوش به دوش اطاعت خدا و اطاعت رسول قرار دهد و اگر فرض کنیم که منظور از اطاعت در باره اولی الامر اطاعت اجباری، و از روی تقیه است باید اشاره‌ای به آن می‌کرد، و مثلاً می‌فرمود: (و خدا اجازه به آن داده که اولی الامر تان را نیز اطاعت کنید) این اطاعت که در آیه: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ...﴾ آمده، اطاعتی است مطلق، و به هیچ قید و شرطی مقید و مشروط نشده، و این خود دلیل است بر این که رسول امر به چیزی و نهی از چیزی نمی‌کند، که مخالف با حکم خدا در آن چیز باشد، و گرنه واجب کردن خدا اطاعت خودش و اطاعت رسول را تناقضی از ناحیه خدای تعالی می‌شد، و موافقت تمامی اوامر و نواهی رسول با اوامر و نواهی خدای تعالی جز با عصمت رسول تصور ندارد، و محقق نمی‌شود این سخن عینا در اولی الامر نیز جریان می‌یابد، آیه شریفه بین رسول و اولی الامر را جمع کرده، و برای هر دو یک اطاعت را ذکر نموده و فرمود: ﴿وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. اولی الامر حق ندارند حکمی جدید غیر حکم خدا و رسول را وضع کنند، و نیز نمی‌توانند حکمی از احکام ثابت در کتاب و سنت را نسخ نمایند (طباطبایی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴، ص ۶۲۵). اولی الامر چه کسانی هستند؟-۱ حدیث جابر: بعد از نزول آیه ۵۹ سوره نساء جابر این عبدالله انصاری نزد رسول خدا آمد و گفت: یا رسول الله، ما خدا و رسول او را شناخته ایم، لازم است «اولی الامر» را نیز بشناسیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آنان جانشینان من و امامان مسلمانان بعد از من هستند که اول ایشان علی بن ابی طالب است و بعد از او به ترتیب حسن، حسین، علی بن حسین و محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو در هنگام پیری او را خواهی دید و هر وقت او را دیدی، سلام مرا به او برسان. پس از محمد بن علی نیز به ترتیب، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از ایشان فرزندش هم نام و هم کنیه من است. اوست که از نظر مردم پنهان می‌شود و غیبتش طولانی می‌گردد تا آن جا که فقط افرادی که ایمان راسخ دارند، بر عقیده به او باقی می‌مانند. (صدوق، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳) ۲- حدیث لوح: حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: «این لوحی است که خداوند عزوجل آن را به رسولش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم اهدا نمود.

در این لوح نام پدر و همسر و فرزندانم و نام اوصیا و امامانی که از نسل فرزندانم هستند ذکر شده است. پدرم به من بخشیده است تا با نگاه کردن به آن دلم شاد شود». متن این لوح طبق نقل چنین است: این کتابی است از سوی خداوند شکست ناپذیر و حکیم به محمد نور و فرستاده خدا و حجاب، دلیل و آیت او در زمین. این نوشته توسط جبرئیل امین از جانب رب العالمین آورده شد. ای محمد نام‌هایم را بزرگ شمار و نعمت‌هایم را شکرگزار باش، هرگز نشانه‌هایم را انکار نکن. من پروردگار و معبود جهانیانم و جز من خدایی نیست؛ درهم‌کوبنده جباران و دولت‌بخش مظلومان، و حسابرس روز جزا. من همان الله و معبود شمایم که جز من خدایی نیست. هر که به فضل کسی جز من امیدوار باشد یا از چیزی جز عدل من خوف داشته باشد، او را به عذابی سخت گرفتار خواهم ساخت که احدی از جهانیان آن را نچشیده است. پس فقط مرا پرستش کن و بر من توکل نما. من هیچ رسولی را مبعوث نکردم و رسالت او را تکمیل ننمودم و دوران تبلیغ و رسالت او را به پایان نرساندم مگر اینکه برای او وصی و جانشینی قرار دادم. ای محمد تو را بر تمام پیامبران برتری بخشیدم؛ وصی تو را نیز بر تمام اوصیا برتری دادم. سپس تو را به وجود دو فرزندت حسن و حسین گرامی داشتم. بعد از پایان دوره حیات و امامت پدرش علی علیه

السلام حسن را معدن علم خود و حسین را نگهبان و حافظ وحی خود را به حسین بخشیدم و او را بدین سبب گرامی داشتم و برای او سعادت خواستم. حسین با فضیلت‌ترین کسی است که شهیدگشت و در بین شهیدان بالاترین درجه و مقام را دارا است؛ امامت و توحید تمام و کمال را با او همراه کردم، حجت بالغه خود نزد او قرار دادم؛ بر اساس اهل بیت و عترت او پاداش می‌دهم و طالحان و بدکاران را به سزای اعمال خوش می‌رسانم.

اولین فرزند و عترت او، علی بن الحسین سرور پرستندگان و زینت دوستان من است. پس از او فرزندش که شبیه و همنام جدش است محمد، شکافنده علم الهی و معدن حکمت اوست. بزودی تردید کنندگان در حقانیت جعفر بن محمد هلاک خواهند شد؛ هر کس او را رد کند گویی مرا رد کرده است. سخن حق از من است؛ سوگند می‌خورم که جایگاه جعفر بن محمد و هر آن که بر او ایمان آورد را گرامی بدارم محبت و عشق به او را در دل دوستان، شیعیان، پیروان و یارانش قرار خواهم داد، سپس فتنه کور و سیاه گمنامی و تقیه را از برابر امام موسی کنار خواهم زد چرا که سیر فرمان و اطاعت الهی هرگز منقطع نخواهد شد و حجت و دلیل من از دید مردم پنهان نخواهد ماند و دوستانم هرگز تیره بخت نخواهند گردید. اگر کسی یکی از حُجج مرا انکار کند، نعمتی را که داده‌ام انکار نموده است و هر که آیه‌ای از کتابم را تغییر دهد بر من تهمت بسته است. وای بر افترا زندگانِ انکارگر، آن زمان که دوران امامت بنده و دوست و برگزیده‌ام موسی بن جعفر به پایان رسد. آگاه باشید! هر که هشتمین حجت مرا دروغ شمارد، گوئی همه اولیای مرا انکار نموده است. علی بن موسی دوست و یاور من و رهبر شما است و من ثقل علم و عصمت و صفات نبوت را در او قرار می‌دهم؛ توان او را در پاسداری از آن می‌آزمایم؛ عفریت ستمگر و متکبر او را می‌کشد و در شهری که عبد صالح (ذوالقرنین) ساخت در کنار بدترین بندگانم (هارون الرشید) دفن می‌شود. دیدگان هشتمین امام را با تولد فرزندش محمد و خلیفه و جانشین پس از او روشنی بخشیم. محمد بن علی بن موسی الرضا وارث علم و دانش من و معدن حکمت و جایگاه راز من و حجت من بر بندگانم است. هر کس به او ایمان داشته باشد بهشت جایگاه اوست و او را شفیع هفتاد نفر از افراد خانواده منسوبان او که جهنم بر آنان واجب شد قرار می‌دهم.

از او فرزندش علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا دوست و یاورم را سعادتمند کردم؛ او امانت دار وحی من خواهد بود؛ از صلب او، حسن بن علی بن محمد را بر خواهم آورد که دعوت کننده مردم به راه خدا و نگاهبان علم الهی است. آنگاه پس از او حجت خویش را با آمدن فرزندش محمد که رحمت برای جهانیان است تکمیل خواهم نمود. قدرت و کمال موسوی، عظمت و نور عیسوی و صبر ایوب همه را در او می‌بینید؛ او در زمانی خواهد آمد که دوستان من خوار شده و چون مغولان و دیلمیان مشرک، سرافکنده گشته و به آتش کشیده می‌شوند، سرهای آنان به عنوان هدیه به اطراف و اکناف فرستاده می‌شود و ترسان و لرزان می‌شوند، زمین از خون آنان رنگین می‌شود و هلاکت و فریاد و شیون در بین زنانشان همه گیر می‌شود. آنان بحقیقت حجت و اولیای من در زمین خواهند بود. به واسطه اینان هر فتنه کور و سیاه و زلزله را از خلق دور خواهم ساخت و با آنها حرکت‌های ظریف و پنهان معاندان دین الهی کشف می‌شود و قید و بندها و زنجیرهای بندگی از دوش خلق برداشته می‌شود. صلوات و رحمت خداوند بر آنان باد! اینان همان هدایت یافتگانند (کلینی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۵۶۳).

شبیه سوم

آیا وجوب امامت عقلی است یا شرعی؟ به عبارت دیگر آیا تعیین امام توسط مردم ضرورت و وجوب دارد؟ یا انتصاب او از جانب خدا ضروری است؟ در این زمینه دو نظریه مطرح است، گروهی به وجود نص در تعیین امام اعتقاد دارند و بیعت و انتخاب مردم را راه تعیین امام دانسته‌اند. این گروه ملاک را عمل صحابه (رخداد تاریخی) می‌دانند یعنی تعیین بی‌درنگ خلیفه توسط اصحاب پس

از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دلیل محکمی است که از فقدان نص بر امامت حکایت می‌کند، در حالی که اگر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بوجود امام و جایگاه امامت، نصی بیان کرده بود، قطعاً صاحب از آن اطلاع داشته و بر اساس آن عمل می‌کردند، اما چون صحابه از وجود نص و بیانی خبر نداشتند بالا جماع ابوبکر را به مقام امامت و خلافت برگزیدند (نک: نسفی، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۴۰).

جواب شبهه

عمل صحابه مخالف تنصیب و تعیین امام از سوی پیامبر و بدعت در آموزه های اعتقادی است. مخالفت صحابی برجسته‌ای مثل سلمان فارسی، عمار یاسر، مقداد، میثم تمار و مهمتر از همه مخالفت شخص امام علی علیه السلام و سایر بنی هاشم از بیعت با خلیفه‌ی برگزیده‌ی مهاجران و انصار، بیانگر فقدان چنان اجماع و حاکی از فقدان نص بر امامت ابوبکر است، جریانی که در سقیفه اتفاق افتاد در واقع انکار وجود امامت و انکار اصالت و شخصیت امت بود. علامه حلی در این زمینه می‌گوید: «هِيَ وَاجِبَةٌ عَقْلًا لِأَنَّ الْإِمَامَةَ لَطْفٌ لِّأَنَّا نَعْلَمُ إِذَا كَانَ لِلنَّاسِ رَئِيسٌ مُطَاعٌ مُرْشِدٌ، كَأَنَّا إِلَى الصَّلَاحِ أَقْرَبُ وَمِنَ الْفَسَادِ أَبْعَدُ»؛ به حکم عقل، نصب امام از جانب خداوند واجب است، چون مامی دانیم که اگر برای مردمان رئیس و راهنمای معصوم در کار باشد، به صلاح نزدیک و از فساد دورتر خواهند بود. شیعه امامیه معتقد است امامت امام را تنها از راه نص خداوند و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یا امامی که امامت او از طریق نص الهی و نبوی اثبات شده است، می‌توان شناخت. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: همچنان که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را به پیامبری برانگیخت، ما را هم به خلافت پس از او نصب کرد، سوگند به خدایی که ما اهلبیت را به نبوت و خلافت گرامی داشته، محمد را از میان ما برای نبوت انتخاب نمود و پس از او ما را به امامت مومنان بزرگ داشت و خداوند هیچ کس را در امر ولایت با ما شریک ننموده و خداوند ما را پس از آن حضرت (رسول خدا) خلفای زمین و گواهان بر خلق خود قرار داده است، و طاعت ما را در کتاب خود واجب ساخته است. (طبرسی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۵۲). زبیر از امام علی علیه السلام به عنوان وصی حقیقی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حمایت کرد تا آنجا که جزء چهار نفری بود که سر خود را تراشید و در جایی که امیر مومنان فرموده بودند حاضر شد و به دفاع از امام علی علیه السلام پرداخت. (طبری، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۳). عبدالله جوادی آملی در این زمینه بیان می‌کند: بنابر قاعده حسن و قبح عقلی قائل به ضرورت عقلی امامت بوده و در این زمینه معتقد است که امامت همانند نبوت، مربوط به فعل خداوند است همانطور که تعیین نبی از جانب خداوند است، تعیین امام نیز از جانب اوست، زیرا شناخت انسان کامل و معصوم فقط مقدور خداوند است. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۶). ملاک حکم عقل در باب نصب امام از جانب خدا همان ملاک نصب پیامبر است، سبب و انگیزه نصب پیامبر و بعثت او، لطف نامتناهی به جامعه بشری می‌باشد، خداوند حکیم قادر، طبق رحمت و لطف رحمانی به همه ممکنات و در راس آنها به آدمیان، هستی بخشد و طبق رحمت و لطف خاص الهی، جهت هدایت و ارشاد بشر پیامبران را برانگیخت، بدیهی است که نیاز بشر به هدایت و ارشاد، دائمی و لطف خداوندی نیز همیشگی و مستمر است. پس وجو دامام، استمرار لطف خداوند به جامعه بشری می‌باشد.

شبهه چهارم

عدم اعتقاد به توانایی اولیای الهی. قائلین به این شبهه معتقدند: کرامت امری خارق العاده است که خداوند به دست بنده زنده‌ای از بندگان صالح، ظاهری کند این نیز به سبب اکرام اومی باشد تا ضرری را از او دفع یا منفعتی را جلب کند یا حقی را یاری کند و این نیز به دست اراده‌ی خداوند می‌باشد و عبد صالح در این باره کاره‌ای نیست، مانند پیامبر که معجزه او نیز تنها به دست

خداوند است و این (ولی صالح) قدرت تصرف در ملکوت آسمان و زمین را ندارد، مگر به اندازه و حدی که خداوند به او قدرت بدهد مانند قدرت زارع برای زراعت. دربرخ نیز آنها قدرت شفاعت برای زنده و مرده راندارند و کسی که معتقد به تصرف آنها در کون باشد یا معتقد به علم غیب برای آنها گردد کافر است. (دویش ۱۳۹۹ ق، ج ۱، ص ۵۷۴) انسانها به امام احتیاج دارند تا در علم و دین از او استفاده کنند، یا اینکه به واسطه منفعتی را بدست آورند، منفعت بردن نیز بدون دسترسی به امام امکان پذیر نیست بنابراین هنگامی که دسترسی نیست، منفعتی نخواهد بود.

جواب شبهه

دقت در آیات قرآن، این حقیقت را روشن می‌کند که انسان، تنها با اذن خداوند قادر بر انجام کارهاست و در هیچ کاری مستقل از خداوند نیست و تا زمانی که خداوند نخواهد، توان هیچ کاری ندارد چه آن فعل عادی باشد چه غیر عادی. خداوند در سوره مائده آیه ۱۱۰ می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتَبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾؛ [یاد کنید] هنگامی که خدا فرمود: ای عیسی بن مریم! نعمتم را بر خود و بر مادرت یاد کن، آن گاه که تو را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدم، که با مردم در گهواره [به اعجاز] و در میان سالی [به وحی] سخن گفتی، و آن گاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم، و هنگامی که به اذن من از گل، مجسمه‌ای به شکل پرنده می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای زنده می‌شد، و کور مادر زاد و شخص پیس را به اذن من شفا می‌دادی، و زمانی که مردگان را به اجازه من [زنده از گور] بیرون می‌آوردی، و آن گاه که [شر و آسیب] بنی اسرائیل را هنگامی که برای آنان دلایل روشن آوردی از تو بازداشتی، پس کسانی که از آنان کافر شدند، گفتند: این [دلایل و معجزات] جز افسونی آشکار نیست. (ترجمه حسین انصاریان) همچنین در سوره کهف آیه ۲۳ می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا﴾؛ و هرگز درباره چیزی مگو که من فردا آن را انجام می‌دهم. مرجع کرامت، قدرت خداوند است اگر تصرفات اولیا در زمان حیات به اذن و اراده خداوند است که به دست اولیاء جاری می‌کند، پس چطور این کرامت را بعد از مرگ، انکار می‌کنند. شیخ احمد شهاب عجمی در این زمینه بیان می‌کند: چنین نیست که اینان گمان می‌کنند، بلکه حق این است که کرامت اولیاء، با مرگشان قطع نمی‌شود، زیرا مرجع کرامات آنها مانند معجزه به قدرت خداوند است که تام و عام می‌باشد و قدرت او به تمام ممکنات احاطه و تعلق دارد و معنای تعلق قدرت و اراده به تمام ممکنات، این است که ما سوی الله ابتدا در تحت قدرت و اراده خداوند می‌باشد، به طوری که مؤثری غیر از خدا نیست (فریدی، ۱۴۲۳ ق، ص ۷۲). علامه طباطبائی مقام ولایت تکوینی را به اذن الله دانسته و هر گونه شائبه استقلال یا تفویض یا غلو را رد می‌نماید. (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۲) ائمه به تنفیذ خداوند دارای ولایت تکوینی و تصرف در تکوین هستند و کارها را به اذن خداوند انجام می‌دهند. معصومین هر لحظه در تمام کارهای خود وابسته به خداوند هستند و روایت‌های زیادی در زمینه استغاثه به معصومین وجود دارد از جمله استغاثه به اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین با عبارت "یا ولی الله" که در دعای جامعه کبیره آمده است (صدوق، ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ص ۲۷۲).

شبهه پنجم

عدم توانایی ائمه در یاری رساندن مسائل ماورایی به انسان. مصطفی حسینی طباطبائی در تفسیر عبارت ﴿وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ آیه ۵ سوره حمد بیان می‌کند: در اینجا مقصود از آیه طلب کمک برای کارهای رایج زندگی که از کسان دیگر هم

برمی‌آید نیست، بلکه مقصود، طلب یاری در امور مادی است و کسی نمی‌تواند قلب و روح انسان را هدایت کند چنانکه فرموده: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾؛ قطعاً تو نمی‌توانی هر که را خود دوست داری هدایت کنی، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند؛ و او به هدایت پذیران داناست (قصص، ۵۶).

جواب شبهه

تقسیم‌بندی استعانت به مسائل مادی و مسائل ماورایی و بلامانع دانستن طلب کمک در کارهای رایج زندگی با توجیه اینکه این امور از عهده‌ی کسان دیگر هم برمی‌آید نوعی استدلال شرک‌آمیز است، زیرا حتی استعانت در امور مادی نیز نباید به معنای مستقل دانستن سببیت افراد باشد زیرا خدشه در توحید افعالی است؛ و دیگر اینکه اگر خداوند در قرآن فرموده «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، راههای دیگر استعانت خواستن از خداوند را نیز فرموده: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ (بقره: ۴۵) و این دو از مصادیق وسیله است، و آنچه مهم است اولیای الهی را نباید هم عرض خدا دانست، بلکه کمک آنها در تمامی امور مادی و ورای مادی در طول اراده‌ی الهی است.

شبهه ششم

قرآن نافی حجیت ائمه است. این گروه به آیه‌ی ۱۶۵ نساء تمسک جسته اند که برقی این بیان را بکاربرده است اومی‌نویسد: خدای تعالی بافرستادن رسول، دین وحجت را تمام کرده و پس از رسول خدا به کسی وحی نمی‌شود و کسی بعد از رسول خدا حجت نیست تا مذهبی بیاورد. چنانچه در این آیه می‌فرماید: ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾؛ پیامبرانی که مژده رسان و بیم دهنده بودند تا مردم را (در دنیا و آخرت در برابر خدا) پس از فرستادن پیامبران، عذر و بهانه و حجتی نباشد؛ و خدا همواره توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است. (برقی، ۱۳۸۷، ص ۳۵-۳۶) در واقع با این آیه بیان می‌کند اشخاصی غیر از انبیا بر مردم حجت نیستند.

جواب شبهه

۱- معنای آیه درواقع بیان می‌کند که پس از پیامبران مردم را بر خدا بهانه‌ای نماند. لام «لئلا» لام عرض است یعنی رسولان را فرستادم برای اینکه بر مردم حجت تمام گردد (امین اصفهانی، ۱۴۱۴، ص ۲۲۸). ۲- در سوره احزاب آیه ۴۰ می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است؛ و خدا به هر چیزی داناست. اما در هیچ کجاییان نشده است که شما ره‌اشده‌اید و نیازی به معلم و رهبری ندارید. ۳. خداوند در آیه‌ی شریفه می‌فرماید: عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ یعنی بر خدا حجت نداشته باشند و حجت بر مردم تمام شود و نفرمود: مِنَ اللَّهِ حُجَّةٌ که معنایش این شود که دیگر حجتی از ناحیه خدا نخواهد بود. ۴- علم و حکمت الهی اقتضای کد تا وقتی مخلوقاتش هستند (هدایت تکوینی و هدایت تشریعی) نیز باشد و تا وقتی بشر در این دنیا است و محتاج هدایت می‌باشد حجت‌های خدائیز هستند و باید باشند. ۵- در سوره مائده آیه ۳ می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي. . .﴾؛ امروز (با نصب علی بن ابی طالب به ولایت، امامت، حکومت و فرمانروایی بر امت) دینتان را برای شما کامل، و نعمتم را بر شما تمام کردم، و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم. این آیه ناظر است بر کمال یافتن دین خدا در تشریع، و تمامیت یافتن نعمت ولایت با نصب «اولی الامر» است. حاصل معنای آیه این است: امروز همان روزی است که کفار از دین شما مایوس شدند، مجموع معارف دینی‌ای که به شما نازل کردیم را با حکم ولایت کامل کردیم، و نعمت خود را که

همان نعمت ولایت یعنی اداره امور دین و تدبیر الهی آن است بر شما تمام نمودیم، چون این تدبیر تا قبل از امروز با ولایت خدا و رسول صورت می‌گرفت، و معلوم است که ولایت خدا و رسول تا روزی می‌تواند ادامه داشته باشد که رسول در قید حیات باشد، و وحی خدا هم چنان بر وی نازل شود، و اما بعد از در گذشت رسول و انقطاع وحی دیگر رسولی در بین مردم نیست تا از دین خدا حمایت نموده و دشمنان را از آن دفع کند، پس بر خدا واجب است که برای ادامه تدبیر خودش کسی را نصب کند، و آن کس همان ولی امر بعد از رسول و قیم بر امور دین و امت او مصداق جمله: ﴿وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ است. پس ولایت که مشروع واحدی است تا قبل از امروز ناقص بود، و به حد تمام نرسیده بود، امروز با نصب ولی امر، بعد از رسول تمام شد. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲۹۲) ۶- اتمام حجت دارای دو معنای کاملاً متفاوت است: ارسال انبیاء الهی به منزله اتمام حجت بر مردم و پایان یافتن فرصت ارائه حجت و دلیل در برابر خداوند است، یعنی وقتی خداوند انبیاء را می‌فرستد مجالی برای عذر آوردن نیست و این یعنی حجت الهی، اما تعبیر اتمام حجت استعمال دیگری هم دارد و آن به پایان رسیدن حجت هاودلایل و عدم نیاز به ارائه دلیل و حجت دیگری. چنین اتمام حجتی در مورد ارسال فرستادگان الهی معنادار دوا این ساختار هیچگاه منقضی نمی‌شود اگر نبوت به پایان برسد اصل این ارسال حجت با امامان تداوم می‌یابد و در روایت هم به آن تصریح شده است ﴿وَلَمْ تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةٍ اللَّهُ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَالِبٌ مَسْتُورٌ وَلَا تَخْلُوا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا وَلَوْلَ ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ﴾ و هیچگاه از زمان خلقت حضرت آدم علیه السلام تا کنون زمین از حجت الهی خالی نبوده است که یا ظاهر و آشکار بوده و یا غایب و مستور و هیچگاه نیز زمین از حجت خالی نخواهد ماند تا روز قیامت که اگر غیر از این بود خداوند مورد عبادت قرار نمی‌گرفت. (صدوق، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۸۶)

نتیجه گیری

بر اساس بررسی‌های انجام شده، می‌توان نتیجه گرفت که ضرورت وجود امام معصوم و منصوب از سوی خداوند برای هدایت جامعه اسلامی، بر پایه دلایل عقلی، نقلی و تاریخی استوار است.

دلایل عقلی: وجود یک رهبر الهی برای هدایت جامعه و حل چالش‌های آن، امری بدیهی و منطقی است.

دلایل نقلی: آیات قرآن کریم و روایات معصومین به وضوح بر ضرورت وجود امام و اطاعت از او تأکید دارند.

دلایل تاریخی: تجربه تاریخی جوامع اسلامی نشان می‌دهد که فقدان رهبری معصوم به انشقاق، بحران و تفرقه منجر شده است.

عصمت امامان، تضمینی برای هدایت صحیح جامعه و جلوگیری از انحرافات است. امامان به عنوان الگوهای کامل، وظیفه هدایت دینی و اجتماعی جامعه را بر عهده دارند.

در نتیجه، پذیرش امامت به معنای پذیرش یک واقعیت الهی و تاریخی است که به تقویت وحدت، انسجام و پیشرفت جامعه اسلامی کمک شایانی می‌کند. به طور خلاصه، امامت نه تنها یک باور اعتقادی، بلکه یک ضرورت اجتماعی برای حفظ دین و ایجاد جامعه‌ای عادلانه و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی است.

منابع

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۰ق). لسان العرب، ج ۱۲، چاپ اول، بيروت، دارالفكر.
- امين، نصرت بيگم. (۱۳۶۱ش). مخزن الرفان في تفسير القرآن، ج ۴، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- استادی، رضا. (۱۳۷۴). امامت از دیدگاه قرآن و شیعه، چاپ اول، قم، موسسه در راه حق.
- بحرانی، میثم بن علی. (۱۳۵۵). قواعد المرام فی علم الکلام، چاپ اول، قم، انتشارات مهر.
- برقعی قمی، سید ابوالفضل ابن الرضا. (۱۳۸۷). اصول دین از نظر قرآن و مستند به آیات، تصحیح اسحاق بن عبدالله العوضی، بی جا، انتشارات حقیقت.
- جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۸۲). در چشمه اندیشه، چاپ اول، قم، اسراء.
- حلی، یوسف بن علی. (۱۳۶۴). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، چاپ اول، قم، نشر اسلامی.
- حسینی طباطبایی، مصطفی. (۱۳۹۰). بازنگری در معانی قرآن، چاپ دوم، بی تا، بی جا.
- دویش، احمد بن عبدالرزاق، (۱۴۱۶ق). فتاوی الجنة الدائمة، چاپ اول، جلد اول، ریاض، رئاسة ادارة البحوث العلمية والافتاء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴). المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، بيروت، دارالمعرفة.
- صدوق، کمال الدین محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). من لا یحضره الفقیه، جلد اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، چاپ پنجم، جلد چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج، چاپ اول، مشهد نشر مرتضی.
- طبری، عمادالدین حسن بن علی. (۱۴۰۳ق). تحقیق شعاع فاخر محمد، (بی تا)، قم، المكتبة الحیدریة.
- فریدی مزیدی، احمد فرید. (۲۰۰۸م). الحجج البينات فی اثبات الکرامات فی الحیاة و بعد الممات، بيروت، دارالکتب العلمیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۵ش). اصول کافی، ترجمه شیخ محمد باقر کمره ای، چاپ سوم، ج ۳، قم، اسوه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۰ق). بحار الانوار، چاپ اول، ج ۲۵، بيروت، دارالاحیاء التراث.
- نسفی، ابومعین میمون بن محمد. (۱۴۰۶ق). التمهید فی اصول الدین، تحقیق، حبیب الله احمد حسن، چاپ اول، ج ۲، بيروت، دارالغرب الاسلامی.